

هتك ناموس و روابط جنسی نامشروع

فصل دوم - قانون اصلاحی سال ۱۳۱۲

قسمت اول - زنا

قانون مجازات عمومی برای زنا دو صورت پیش بینی کرده است که عبارتند از:

- ۱ - زناى بعنف یا هتك ناموس
 - ۲ - زناى بدون عنف و تهدید
- ما نیز ضمن دوپاراگراف آنرا مورد تحقیق قرار میدهیم .

پاراگراف اول - هتك ناموس بعنف

هتك ناموس بعنف و تهدید مشمول بند الف از ماده ۲۰۷ قانون مجازات عمومی

و بشرح زیر است .

« الف - هرکس بعنف یا تهدید هتك ناموس زنی را بنماید »

عناصر تشکیل دهنده جرم با توجه بفرز الف عبارتند از :

۱ - عنصرمادی - دخول آلت تناسلی مرد در زن بزور یا اجبار . بنا براین اولاً مجرم بایستی حتماً مرد باشد و مجنی علیه زنی که هنگام وقوع جرم حیات داشته باشد و اگر زن قبل از عمل فوت شده باشد عنوان جرم هتك ناموس بعنف نبوده و میتوان بآن عنوان دیگری داد . عمل مادی جرم عبارتست از دخول کامل آلت تناسلی مرد در آلت تناسلی زن - لذا چنانچه عمل مادی کامل واقع نشده باشد باز هم نمیتوان بر آن عنوان زناى بعنف داد .

۲ - عنصر معنوی جرم - بکاربردن عنف یا تهدید با سوء نیت ، عنصر معنوی جرم را تشکیل میدهد و تهدید یا عنف بایستی طوری باشد که برای مجنی علیها تصور خوف جانی برود یا وی را بنحوی سرعوب سازد که امکان مقاومت در مقابل مجرم را نداشته باشد . نکته جالب در این است که اگر مجنی علیها بوسیله مجرم یا دستیاران وی درحال اغماء (مستی یا خواب) فرورفته باشد ، آیا بایستی مجرم را تحت عنوان هتك ناموس بعنف مجازات کرد یا خیر؟ درین مورد بایستی قائل بتفصیل شد بدینمعنی که اگر مجنی علیها شخصاً عالم براین امر بوده که ممکن است در حالت مستی یا خواب مورد تجاوز قرار گیرد و تن به مستی یا خوردن داروی خواب آور داده باشد بنا بر این نمیتوان مرتکب را بمجازات هتك ناموس بعنف محکوم کرد ولی در صورتیکه عمل مستی یا تولید خواب بدون رضایت مجنی علیها انجام گرفته باشد نه تنها عنوان هتك ناموس

بعنف درمورد آن صادق است بلکه مجازات مجرم نیز تشدید خواهد شد و ما علت تشدید مجازات را در هنگام بحث در اطراف کیفیات مشدده تشریح خواهیم کرد. آخرین مطلبی که درباره بکاربردن عنف و یا تهدید بایستی گفته شود اینست که تهدید ممکن است مادی یا معنوی باشد و بهر حال آنچه در این باره مؤثر است میزان نفوذ تهدید در روحیه مجنی علیها است بنحوی که ویرا وادار به اطاعت درمقابل مجرم نماید.

مجازات - مجازات مرتکب جرم هتك ناموس بعنف از سه تا ۱۰ سال حبس با اعمال شاقه است که در فراز الف از ماده ۲۰۷ قید شده است ولی کیفیات مشدده این مدت را تا حبس ابد با اعمال شاقه بالا میبرد و ما در پائین بترتیب بشرح این کیفیات میپردازیم .

وجود هر یک از علل زیرمیزان مجازات را تا حداکثر یعنی دهسال بالا میبرد.

« ۱ - هرگاه مرتکب معلم یا الله یا مستخدم مجنی علیه (در متن

قانون همه جا عنوان مجنی علیه بکار رفته و علتش اینست که یک قسمت از ماده ۲۰۷ مربوط به لواط میباشد و ما نیز در جائیکه متن قانون را مینویسیم ناچار همان کلمه مجنی علیه را بکار میبریم) یا مستخدم کسی باشد که نسبت بمجنی علیه سمت صاحب اختیاری دارد یا کسی باشد که مجنی علیه در تحت نفوذ یا اختیار او واقع شده » .

نکته قابل تذکر اینست که هر یک از سمتها یا عناوین مذکوره در بالا بایستی در هنگام وقوع جرم وجود داشته و مجرم نیز از آن مطلع باشد زیرا صرف وجود هر یک از این عناوین یا سمتها بدون اینکه مجرم از آن مطلع باشد نمیتواند و نباید در تشدید مجازات مرتکب مؤثر باشد. زیرا فرض قانونی بر اینست که مرتکب با داشتن چنین سمت یا عنوانی توانسته است در مجنی علیها نفوذ نماید و از این نفوذ برای ارتکاب جرم استفاده نماید.

« ۲ - اگر مجنی علیه کمتر از ۱۸ سال تمام داشته باشد » در این مورد

ادعای مجرم بر اینکه از سن مجنی علیها خبر نداشته برطبق ماده ۲۱۱ مکرر قانون مجازات عمومی مؤثر نیست. ماده مزبور بشرح زیر است :

« ماده ۲۱۱ - در تمام موارد مذکور در مواد این فصل هرگاه سن مجنی علیه مؤثر در مجازات مرتکب باشد، مرتکب نمیتواند متوسل بجهل خود برسن او گردد ». بنظر ما در مورد ماده ۲۱۱ بایستی قائل بتفصیل شد؛ زیرا گاه اتفاق میافتد که مجرم ادعا میکند که سن مجنی علیها را نمیدانسته در این صورت مفاد ماده ۲۱۱ بدون شک در باره مشارالیه قابل اعمال است و دادگاه بایستی مجرم را بمجازات تشدید شده محکوم نماید. ولی گاهی برعکس این حالت مرتکب با ارائه مدارکی ادعا میکند که سن مجنی علیها در نظر او بالغ بر هیجده سال تمام بوده است. مثلاً نوشته ای از پدر مجنی علیها ارائه میدهد که مثبت ادعای وی میباشد - درین صورت آیا باز هم موضوع کمی سن مجنی علیها بایستی باعث تشدید مجازات مرتکب بشود یا خیر؟ بعقیده ما در صورتیکه

هتك ناموس و روابط جنسی

مرتکب با ارائه مدارك و دلائلی که لااقل برای وی دارای ارزش بوده بتواند ثابت کند که از سن واقعی مجنی علیها مطلع نبوده و آنرا بالغ بر ۱۸ سال تمام میدانسته نبایستی در مورد وی قائل به تشدید مجازات شد.

« ۳ - اگر مجنی علیها زن شوهر دار باشد » در این باره نیز دو موضوع قابل بحث وجود دارد. یکی از جهت وجود رابطه زناشویی در هنگام وقوع جرم و دیگری از حیث اطلاع مرتکب بوجود این رابطه.

الف - وجود رابطه زناشویی - این رابطه بایستی در زمان وقوع جرم محقق باشد و اگر مجنی علیها قبل از وقوع جرم، طلاق داده شده باشد (هر چند از طلاق بی اطلاع باشد) یا اینکه پس از وقوع جرم و هنگام تعقیب مرتکب ازدواج کرده باشد مرتکب را نمیتوان بمجازات تشدید شده محکوم نمود.

حالت سومی هم ممکن است وجود داشته باشد بدین معنی که اگر زن شوهر داری که مورد تجاوز قرار گرفته، هنگام اقامه دعوی مطلقه شده باشد، در اینصورت آیا مرتکب بچه نوحوبایستی مجازات شود؟ آیا کیفیت مشدده درباره وی صادق است یاخیر؟ بنظر ما همینقدر که زن هنگام وقوع جرم در علقه زوجیت دیگری بوده و مجرم نیز بر این امر واقف بوده باشد، کافی برای تشدید مجازات مرتکب میباشد. زیرا منظور قانونگذار از تشدید مجازات در این مورد بخصوص علاوه بر حفظ حقوق زوجین و رعایت شئونات خانواده، توجه برویه دین سبب اسلام و نگاهداری اجتماع نیز میباشد و محقق است که وجود اینگونه مجرمین خطراتشان برای اجتماع بمراتب بیش از دزدان اموال میباشد.

ب - اطلاع مرتکب بر وجود رابطه زناشویی - مرتکب ممکن است که وجود رابطه زناشویی فیما بین مجنی علیها و شخص ثالثی را تکذیب کند. درین صورت تکلیف دادگاه چیست؟ اگر این تکذیب صرفاً جنبه جهل مرتکب بوجود رابطه باشد درین صورت اثری بر آن مترتب نیست و بایستی مجازات اشد را درباره وی مرعی داشت - لکن ممکن است که مرتکب در مقام اثبات ادعایش دلائلی ارائه دهد از قبیل نامه‌ای از مجنی علیها ارائه دهد که در آن مشارالیه اعلام داشته که از شوهرش جدا شده است. درینصورت هر چند که در واقع رابطه زناشویی هنگام وقوع جرم وجود داشته معذالک چون ادعای مرتکب مستند به دلائلیست که میتواندست و پرا از دانستن واقعیت امر باز دارد لذا بنظر اینجانب نبایستی ویرا به مجازات اشد محکوم نمود

طبیعیست اثبات وجود رابطه زوجیت هنگام وقوع جرم بر عهده شاکی خصوصی است.

« ۴ - اگر مجنی علیها دختر باکره باشد » - ظاهراً اینطور بنظر میرسد که از ازاله بکارت بایستی در نتیجه دخول آلت تناسلی مرد واقع شود و تعریفی که ما در اول این فصل نمودیم نیز بر همین مبنا بود و از فراز چهارم بند الف ماده ۲۰۷ نیز بهمین نحو مستفاد میشود لیکن با توجه به قسمت دوم از ماده ۲۰۸، که مربوط به عمل منافی عفت

هتك ناموس و روابط جنسی

(سواى هتك ناموس) است، اينطور مشهود ميگردد كه در اين مورد بخصوص قانون وضع خاص ديگري را هم پيش بيني كرده است و چنانچه ازاله بكارت بر اثر دخول هم نباشد باز هم مرتكب بمجازات مندرج در ماده ۲۰۷ محكوم خواهد شد. قسمت دوم ماده ۲۰۸ بشرح زير است:

« هر گاه نتيجه جرم مذكور در اين ماده (منظور عمل منافي عفت است) ازاله بكارت مجني عليها باشد مجازات مرتكب همان است كه بموجب بند الف ماده ۲۰۷ مقرر شده است . »

ممکن است گفته شود كه منظور قانون گذار اين بوده كه چنانچه مرتكب عمل منافي عفت متوسل بعملی شود كه منجر به ازاله بكارت مجني عليها گردد مجازاتش برابر با بند الف از ماده ۲۰۷ قانون مجازات عمومي است بدون اينكه مسئله تشديد مجازات در ميان باشد و بعبارت اخري چون قصد مجرم ازاله بكارت مجني عليها نبوده و صرفاً ناييل به انجام عمل منافي عفت بوده منتهی بر اثر اين عمل از مجني عليها ازاله بكارت شده است قانون گذار در ماده ۲۰۸ كيفيت مشدده خاصي را مورد نظر قرار داده بدون اينكه اين نظريه را بتوان نسبت به بند الف از ماده ۲۰۷ تسري داد. در صورتيكه در مورد ماده ۲۰۷ على الاصول قصد مجرم هتك ناموس بوده و منظور از هتك ناموس نيز فقط از طريق موافقه امكان پذير است. و بهر حال اين بحثي است كه در اثر نقص قانون و يا لاقبل دوپهلو بودن آن پيش آمده و آراء ديوانكشور ميتواند بان خاتمه دهد.

نكته قابل ذكر ديگر اينكه اثبات با كره بودن مجني عليها قبل از وقوع جرم برعهده شاكي است كه غالباً بوسيله معاينه طبي نسبت بان اظهار نظر ميشود. ولي مجرم نيز ميتواند متقابلاً دلائلي ارائه دهد مبني بر اينكه شمارا ليها هنگام وقوع جرم با كره نبوده است في المثل نامبرده ميتواند مدركي ارائه دهد كه مدعي بكارت قبلاً دريكي از زايشگاهها براي زايمان بستري بوده است.

« ۵ - اگر مجني عليه بواسطه قواي دماغي يا بدني قادر بمقاومت

نبوده باشد - » ضعف قواي بدني يا دماغي مجني عليه ممكن است طبيعي باشد مانند حالات بيماران روحي و جسمي - متقابلاً ممكن است عرضي و حادثي باشد مانند كسيكه بر اثر افراط در نوشيدن مشروبات الكلي از حالت عادي خارج شده و قادر بكنترول خود نباشد و ما هر دو صورت را مورد بررسي قرار ميدهم.

صورت اول - ضعف قواي دماغي يا بدني طبيعي است - چنانچه مرتكب با

علم به وجود ضعف مزبور و استفاده از آن اقدام بارتكات جرم نمايد محقق است كه مجازات وي بايستي تشديد شود - ولي چنانچه مجرم از وجود اين ضعف بي اطلاع باشد يا در جريان عمل وضع طوري نباشد كه نامبرده از آن استفاده اي براي انجام منظور خود نموده باشد در اينصورت تشديد مجازات بي مورد است. زيرا در صورتيكه قانونگذار نظري جز اين داشت ميتوانست مانند شرطي كه در مورد سن مجني عليها نموده است براي انكار مجرم از وجود ضعف و نقص جسماني يا روحي نيز همان شرط را بنمايد - بدينجهت در صورتيكه قرائن

هتك ناموس و روابط جنسی

و امارات موجود در پرونده مؤید انکار مجرم بوجود ضعف یا نقص مجنی علیها باشد نبایستی ویرا بمجازات اشد محکوم ساخت.

صورت دوم - ضعف قوای دماغی یا جسمی عرضی است - چنانچه نقص مزبور بوسیله مجرم یا معاونین و شرکای وی ایجاد شده باشد اعمال مجازات اشد در باره وی محرز است ولی در صورتیکه مرتکب با شرکاء و معاونین وی در حدوث آن مداخله‌ای نداشته باشند و مرتکب نیز از ضعف مزبور استفاده‌ای نکرده باشد موضوع مانند صورت اول خواهد بود. ایجاد ضعف دماغی یا جسمی با وسائل مختلف ممکن است و گاه اتفاق سیاقند که خود مجنی علیها نیز در حدوث آن بی اثر نیست - فی‌المثل بطوریکه قبلاً هم شرح داده شد ممکن است مجنی علیها بر اثر نوشیدن نوشابه‌های الکلی بحالت اغماء دچار شود طبیعیت که در این صورت نه تنها مجازات بخاطر وجود ضعف قوای دماغی تشدید نخواهد شد بلکه اصولاً بنظر اینجانب عنوان هتك ناموس به عنف مفهومی نخواهد داشت در موارد پنجگانه فوق مجازات مرتکب ده سال حبس با اعمال شاقه خواهد بود ولی موارد خاصی هم پیش‌بینی شده که مجازات مرتکب از ده سال حبس با اعمال شاقه نیز بیشتر می‌باشد. این موارد در قسمت آخر بند الف و بشرح زیر است :

« ۶ - هرگاه مرتکب از اقربای نسبی تا درجه سوم و یا از اقربای سببی درجه اول مجنی علیه یا قیم او باشد و یا مأمور دولت باشد که مجنی علیه از طرف مقامات رسمی با او سپرده شده باشد و یا از محارم مجنی علیه باشد مجازات او حبس مؤبد با اعمال شاقه خواهد بود. »

مجرمین که مشمول این قسمت از بند الف میشوند بشرح زیر طبقه‌بندی میگردند.

۱ - اقربای نسبی تا درجه سوم

۲ - اقربای سببی درجه اول

با ضمن توصیف محارم کسانی که شامل این دو قسمت میشوند شرح خواهیم داد.

۳ - موارد نصب قیم بر طبق ماده ۱۲۱۸ قانون مدنی عبارتست از :

« الف - برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل بزمان صغر آنان بوده و ولی خاص (پدر و اجداد) نداشته باشند. »

« ب - برای صغاریکه ولی خاص ندارند. »

« ج - برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل بزمان

صغر آنان نباشد. »

برای اینکه بتوان کیفیت مشدده خاص را در باره مجرمی که سمت قیمومت مجنی علیها را

دارد اعمال نمود بایستی نکات زیر را مورد توجه قرار داد.

۱ - وجود سمت قیمومت بایستی هنگام ارتکاب جرم محقق باشد و قیم نیز

از این سمت مستحضر شده باشد.

هتك ناموس و روابط جنسی

۲ - صغر ، جنون یا عدم رشد نیز باید در هنگام وقوع جرم محقق باشد. بنابراین اگر مرتکب ثابت کند که مجنی‌علیها در موقع وقوع جرم با اینکه ناسپرده قیم وی بوده از حالت صغر یا عدم رشد و یا جنون خارج شده بوده ولی هنوز تشریفات قانونی برای آزادی صغیر یا مجنون یا غیر رشید از تحت قیمومت انجام نگرفته است دیگر نبایستی مرتکب را بمجازات حبس مؤبد با اعمال شاقه محکوم نمود.

۴ - مأمور دولت باشد که مجنی‌علیه از طرف مقامات رسمی باو

سپرده شده باشد - در این مورد برای اینکه بتوان مرتکب را به حبس مؤبد با اعمال شاقه محکوم نمود وجود دو شرط ضروریست - شرط اول اینکه مرتکب در زمان وقوع جرم جزء مأمورین دولت باشد و شخصاً هم این موضوع را بداند. شرط دوم اینست که مجنی‌علیها وسیله یک مقام رسمی و برای انجام وظیفه قانونی بمرتکب سپرده شده باشد. بنابراین اگر مأمور دولت از کسی از روی عنف هتك ناموس نمود ، یا اینکه مجنی‌علیها از طرف مقام رسمی بیک فرد عادی سپرده شده باشد ، که مورد تجاوز شخص اخیر قرار گیرد ، موضوع از مصادیق این فراز نبوده و میزان مجازات وی حبس مؤبد با اعمال شاقه نیست. اما میتوان چنین مجرمی را با توجه بآخرین فراز از بند الف ماده ۲۰۷ (یا کسی باشد که مجنی‌علیه در تحت نفوذ او واقع شده) ویرا تا حد اکثر یعنی ده سال مجازات نمود زیرا درین صورت کم و بیش میتوان استناد نمود که مجنی‌علیها در تحت نفوذ مرتکب بوده است.

۵ - محارم - قانون مدنی ایران طی مواد ۱۰۴۵ الی ۱۰۶۱ کلیه محارم را تحت عنوان « موانع نکاح » نام برده است و ما نیز از همین رویه استفاده میکنیم.

« ماده ۱۰۴۵ قانون مدنی - نکاح با اقارب نسبی ذیل ممنوع است اگرچه

قربت حاصل از شبهه و زنا باشد »

« الف - نکاح با پدر و اجداد و با مادر و جدات هر قدر که بالا برود . »

« ب - نکاح با اولاد هر قدر که پائین برود

« ج - نکاح با برادر و خواهر و اولاد آنها تا هر قدر که پائین برود . »

« د - نکاح با عمات و خالات خود و عمات و خالات پدر و مادر و اجداد و جدات . »

بدیهیست که چون بحث ما روی مجرم هتك ناموس است و بطوریکه در عناصر مادی جرم تشریح کردیم مرتکب بایستی حتماً مرد باشد بنابراین از ماده فوق مواردی میتواند برای تشدید مجازات مرتکب مؤثر باشد که مربوط بقسمت ذکور از محارم است. توضیحات مختصری نیز لازم است که ذیلاً بشرح آنها میپردازیم.

اولاً چون ممکن است در آتیه نیز موضوع قربت ناشی از زنا مورد بحث قرار گیرد لذا بینیم منظور نظر قانون از این نوع قربت چیست ؟ علی‌الاصول قربت نسبی بر دو پایه استوار است - قربت نسبی مشروع و قربت نسبی نامشروع - در مورد قربت نسبی مشروع نیازی بتوضیح نیست زیرا ثمره هر ازدواج مشروع اولاد مشروع و در نتیجه امکان قربت مشروع میباشد - اما قربت نسبی نامشروع عبارتست از قربتی که مبنای آن

هتك ناموس و روابط جنسی

بر پایه علقه شرعی استوار نباشد و آن بر دونوع است - یکی قرابت ناشی از شبهه که عبارتست از نزدیکی دونفر درحالیکه بین آندو رابطه و علقه زوجیت برقرار نباشد ولی یکی یا هر دوی آنها تصور وجود چنین رابطه‌ای را نموده باشند. درینصورت برطبق ماده ۱۱۶۵ طفل مزبور فقط ملحق بطرفی میشود که در اشتباه بوده و در صورتیکه هر دو در اشتباه بوده باشند ملحق بهردو میشود. مورد دوم قرابت ناشی از زنا است و آن حالتی است که طرفین واقعه، بعدم وجود رابطه زوجیت عالم میباشند، درینصورت طفلی که از این واقعه بوجود آید زنازاده محسوب و ملحق بهیچ یک از آندو نمیگردد یعنی آنکه از حقوق فرزندی محروم است. هر چند قصد ما اینستکه درباره حقوق مقایسه در آخرین قسمت این رساله صحبت کنیم اما چون موضوع زنازاده ارتباطی بسایر قسمتهای رساله نداشته و ممکن است محلی برای بحث، در حقوق مقایسه پیدا نکند، اینستکه اختصاراً یادآور میشود در قانون مدنی فرانسه حتی برای طفل ناشی از زنا نیز حقوق فرزندی قائل شده‌اند و ویرا بنام اولاد طبیعی مینامند. صرفنظر از جنبه مذهبی که برای طفل ناشی از زنا حقوقی قائل نیست بایستی ترتیبی و رویه‌ای اتخاذ گردد که در عین حال که، موضوع زنا از نظر مذهب کماکان بحال فعلی باقی بماند، ولی از نظر قانونی مدنی برای اطفال بیگناهی که در نتیجه یک آن غفلت دونفر بیخبر از همه‌جا بوجود میآیند حقوقی در نظر گرفته شود. زیرا اصل اینست که زنازاده تقصیری مرتکب نشده است که ویرا حتی از داشتن شناسنامه بنام کسی که بوجودش آورده است محروم کنیم؛ و اگر درین مورد تشبیهی لازم است بهتر است آنرا در حق کسانی که برای لذت فانی و زودگذری مرتکب چنین عملی شده‌اند اعمال کنیم. بحث درباره زنازاده و اثرات حقوقی آن خود کتاب مفصلی خواهد شد که انشاءالله اگر فرصتی دست داد در این باره گفتگو خواهیم کرد. آنچه درین جا مورد نیاز است اینکه چنین طفلی که از همه حقوق دیگر محروم است، اگر روزی هتك ناموس یکی از محارم خود را بنماید، مجازاتش حبس ابد با اعمال شاقه خواهد و این خود ظلم دیگرست که قانون درباره وی روا داشته است زیرا بایستی همانطور که ویرا از کلیه حقوقیکه عادتاً داشته محروم کرده اند در مورد مجازات نیز ویرا چون بیگانه محسوب نمایند.

ثانیاً - فراز اول و دوم ماده ۱۰۴۵ قانون مدنی در معنی با یکدیگر فرقی ندارد زیرا وقتی نکاح با پدر و اجداد و مادر و جدات هر قدر که بالا برود ممنوع گردید طبعاً نکاح با اولاد نیز ممنوع میباشد زیرا نمیتوان فرض کرد که مثلاً پسری حق ازدواج با مادرش را نداشته باشد ولی مادر حق داشته باشد با وی ازدواج کند و نیز در مورد فراز سوم و چهارم ماده مزبور صرفنظر از ممنوعیت ازدواج خواهر و برادر آنچه که مربوط به عمت و خالات و غیره مورد توجه قانونگذار قرار گرفته همان کسانی هستند که ازدواج آنها در جهت عکس در فراز سوم مورد بحث قرار گرفته است و ظاهراً بنظر میرسد که منظور نظر قانونگذار روشن ساختن موضوع بوده است.

«ماده ۱۰۴۶ قانون مدنی - قرابت رضاعی از حیث حرمت نکاح در حکم قرابت

نسبی است مشروط بر اینکه :

هتك ناموس و روابط جنسی

اولاً - شیر زن از حمل مشروع حاصل شده باشد (یعنی زن شیرده بر اثر وجود علقه زوجیت حامله شده باشد).

ثانیاً - شیر مستقیماً از پستان زن بدهان طفل داخل شده باشد.
ثالثاً - طفل لااقل یکشبهانه روز و یا ۱۰ دفعه متوالی شیر کامل خورده باشد بدون اینکه درین غذای دیگر یا شیرزن دیگر را بخورد.

رابعاً - خوردن شیر قبل از تمام شدن دوسال از تولد او باشد.
خامساً - مقدار شیری که طفل خورده است از یک زن و یک شوهر باشد. بنابراین اگر طفل در شبانه روز مقداری از شیر یک زن و مقداری از شیر زن دیگر بخورد (که هر دو آنها در علقه زوجیت یکنفر باشند) موجب حرمت نمیشود و همچنین اگر یک زن (شیرده) یک دختر و یک پسر رضاعی داشته باشد آن پسر و آن دختر برادر و خواهر رضاعی نبوده و ازدواج آنها از این حیث مانعی ندارد.

با توجه بشرایط پنجگانه فوق، نظر قانونگذار از قرابت رضاعی روشن میشود و بطور خلاصه مادر رضاعی کسی است که در یک شبانه روز یا پانزده بار متوالی بطفلی که متعلق باو نیست و سنش هم بدو سال تمام نرسیده مستقیماً و بدون واسطه از پستان خود شیر کافی و سیرکننده بدهد و طفل نیز نیابتی در آن مدت غذا یا شیر شخص دیگری را بخورد، مشروط بر اینکه شیرزن مزبور بر اثر رابطه مشروع حاصل شده باشد.

«ماده ۱۰۴۷ قانون مدنی - نکاح بین اشخاص زیر بواسطه قرابت سببی ممنوع دائمی است.

- ۱ - بین مرد و مادر و جدات زن او از هر درجه که باشد اعم از نسبی و رضاعی.
- ۲ - بین مرد و زنی که سابقاً زن پدر و یا زن یکی از اجداد یا زن پسر یا زن یکی از احفاد او بوده است هر چند قرابت رضاعی باشد.
- ۳ - بین مرد با اناث از اولاد زن او از هر درجه باشد - مشروط بر اینکه بین زن و شوهر نزدیکی واقع شده باشد.

در مورد این ماده سه توضیح ضروری بنظر میرسد.
اول اینکه - در فراز اول ماده از جمله زن او ظاهراً اینطور بنظر میرسد که ممنوعیت از ازدواج با مادر و جدات زوجه، مادامی است که رابطه زناشویی باقیست و چنانچه رابطه قطع شد ازدواج با مادر و جدات زوجه سابق مانعی ندارد زیرا پس از قطع رابطه زوجیت صفت زوجه از زن سلب میشود ولی متن ماده این اشکال را مرتفع ساخته و ممنوعیت ازدواج با مادر و جدات زوجه را ابدی دانسته است و بنظر ما بهتر بود فراز مزبور را بشکل زیر مینوشتند.

« بین مرد و جدات زوجه او از هر درجه که باشد اعم از نسبی یا رضاعی حتی پس از قطع علقه زوجیت »

دوم اینکه - خود قانون استثنائاً موردی را از ممنوعیت ابدی خارج ساخته زیرا در فراز سوم ممنوعیت ازدواج را با دختران زوجه از هر درجه که باشند منوط باین دانسته

هتك ناموس و روابط جنسی

که پس از وقوع ازدواج حتماً بین زن و شوهر موافقه شده باشد - در صورتیکه پس از وقوع عقد ازدواج و قبل از موافقه از یکدیگر جدا شوند و طلاق واقع گردد درین صورت منعی برای ازدواج بین مرد و دختر یا نواده زوجه سابقش وجود ندارد. بدیهیست که جدائی بین زن و مرد ممکن است بصورت طلاق باشد یا یکی دیگر از علل انحلال - از جمله فسخ یا مرگ زوجه و یا ابطال عقد.

سوم اینکه - آنچه از ماده مزبور مورد استناد ماست فراز اول و دوم آن بلا استثناء و فراز سوم آن با توجه بشرط مذکور در آن است که موجب حرمت میشود و وجود حرمت نیز موجب تشدید مجازات میگردد.

چهارم - آنکه در مورد ماده ۱۰۴۷ قانونگذار اسمی از قرابت ناشی از شبهه وزنا نبرده است و این خود جای تعجب است زیرا فی المثل ازدواج با دختر زن، در صورتیکه دختر مزبور محصول زنا یا شبهه باشد جایز قلمداد گردیده و قس علیهذا. ظاهراً اینطور بنظر میرسد که قانونگذار از اطلاق لفظ دختر برای چنین کسیکه ناشی از زنا یا شبهه (از جانب مردم) باشد صحیح ندانسته است.

« ماده ۱۰۴۸ قانون مدنی - جمع بین دو خواهر ممنوع است اگرچه بعقد منقطع باشد. » آنچه مورد توجه است اینکه چنانچه مردی هتك ناموس خواهر زنش را در هنگامیکه علقه زوجیت وی با زنش باقیست بنماید چون در چنین وضعی خواهر زنش بر وی حرام بوده لذا مشمول کیفیت مشده میگردد. و در صورتیکه عمل هتك ناموس پس از قطع علقه زوجیت باشد کیفیت مشده را نمیتوان درباره وی اعمال نمود.

این دسته از محارم که تا اینجا نوشتیم جزء محارم نسبی یا سببی محسوب میگردند و بنظر ما قراردادن دو عنوان در قانون مجازات عمومی برای تشدید مجازات موردی نداشته و همینقدر که قانون هتك ناموس محارم را جزء کیفیات مشده قرار میداد شامل اقربای نسبی تا درجه سوم و اقربای سببی تا درجه اول نیز میشد. از محارم مزبور که جهت آن وجود قرابت بود گذشته، قانون اشخاص دیگری را هم جزء محارم قلمداد کرده است که ذیلاً بشرح آن میپردازیم.

« ماده ۱۰۵۰ قانون مدنی - هر کس زن شوهرداری را با علم بوجود علقه زوجیت و حرمت نکاح و یا زنیرا که در عده طلاق یا در عده وفات است و با علم بعده و حرمت برای خود عقد کند عقد باطل و آن زن مطلقاً بر آن شخص حرام مؤبد میشود. » ماده ۱۱۵۰ و مواد بعدی قانون مدنی تعریف عده و انواع آن را نموده است اختصاراً توضیح میدهد منظور از عده رعایت مدت زمانست که پس از انحلال نکاح اعم از طبیعی یا قانونی (مانند مرگ شوهر یا طلاق و غیره) زن از ازدواج مجدد محروم است و مدت آن از چهل و پنج روز تا چهار ماه و ده روز متغیر است و در موردی که زوجه حامله باشد این مدت تا پایان وضع حمل ادامه خواهد داشت.

« ماده ۱۰۵۱ قانون مدنی - حکم مذکور (یعنی ایجاد حرمت ابدی که در ماده ۱۰۵۰ قانون مذکور است) در موردی نیز جاریست که عقد از روی جهل یتام

هتك ناموس و روابط جنسی

یا یکی از امور مذکوره فوق (وجود علقه زوجیت. عده طلاق یا وفات) بوده و نزدیکی هم واقع شده باشد. در صورت جهل و عدم نزدیکی عقد باطل ولی حرمت ابدی حاصل نمیشود.

ماده فوق را بدو قسمت متمایز میتوان تقسیم کرد.

اول - حالتی که هم باعث ابطال عقد است و هم حرمت ابدی ایجاد میکند و آن در صورتیست که پس از ایجاد علقه زوجیت عمل موافقه هم انجام گرفته باشد در این صورت چون حرمت ابدی حاصل میشود عیناً مانند ماده ۱۰۵۰ قانون مدنی بایستی عمل کرد یعنی هم عقد باطل است و حرمت ابدی ایجاد شده است.

دوم - حالتی که مبطل عقد هست ولی موجب حرمت ابدی نمیشود و آن در صورتیست که پس از وقوع عقد ازدواج با زنی که در علقه زوجیت یا عده دیگریست قبل از موافقه، ابطال عقد مزبور اعلام گردد. حال اشکالی که در اینجا مورد نظر است مطرح میکنیم. اشکال مزبور عبارتست از اینکه فرض کنیم مردی با زنی که در علقه زوجیت یا عده دیگریست، با جهل بوجود مانع، ازدواج نماید و با وی نزدیکی کند طبیعتاً چنین زنی بروی حرام ابدی خواهد شد حال اگر مرد مزبور برای باردیگر هنگام موافقه مواجه با امتناع زن گردید و با اجبار با وی نزدیکی کرد، درحالیکه هنوز بطلان عقد اعلام نشده باشد، آیا تکلیف دادگاه درین مورد چیست؟ آیا میتوان مرد مزبور را بعنوان هتك ناموس بعنف آنهم با رعایت کیفیت مشدده خاص محاکمه و محکوم کرد؟ بنظر اینجانب هر چند از نظر شرع اسلام وقوع عمل زناى محصنه آنهم با اجبار محرز میرسد اما مجازات چنین مردی که بتصور نزدیکی با زن خود از وی هتك ناموس نموده خالی از اشکال نیست. زیرا یکی از عناصر تشکیل دهنده جرم وجود سوء نیت است و درین مورد بخصوص، وجود سوء نیت در عاقل کاملاً مورد تردید است.

« ماده ۱۰۵۲ قانون مدنی - تفریقی که با لعان حاصل میشود موجب

حرمت ابدیست. »

« ماده ۱۰۵۳ قانون مدنی - عقد در حال احرام باطل است و با علم بحرمت

موجب حرمت ابدی است. »

« ماده ۱۰۵۴ قانون مدنی - زناى بازن شوهر دار یا زنی که در عده رجعیه

است موجب حرمت ابدیست. »

نکته قابل توجه اینست که با توجه بماده ۱۰۵۰ و ۱۰۵۱ قانون در صورتیکه هر کس زن شوهر دار یا زنی را که در عده طلاق یا عده وفات است برای خود عقد کند عمل وی موجب حرمت ابدی است (با توضیحاتی که در خصوص دو ماده فوق دادیم) حال ماده ۱۰۵۴ تا حدودی از این نظر عدول نموده و در صورتیکه مردی با زنی که در علقه زوجیت دیگری یا عده رجعیه (فقط عده رجعیه) است زنا نماید عملش موجب حرمت میگردد و باین ترتیب اگر مرد مزبور با زنی که در عده وفات است زنا نماید

هتك ناموس و روابط جنسی

این حرمت ایجاد نمیشود و این خلاف منطق است اگر قبول کنیم که زنا در حال عده وفات موجب حرمت ابدی نشود ولی علقه زوجیت درینحالت باعث حرمت ابدی گردد. زیرا اثرات آن در یکی دو مورداختصاصاً قابل توجه است - یکی در هنگام مجازات و تعیین مدت محکومیت و دیگری در صورت ایجاد طفل که هر دو مورد واقعاً قابل ملاحظه بوده و جا دارد مورد توجه قرار گیرد.

ماده ۱۰۵۶ قانون مدنی - اگر کسی با مردی عمل شنیع کند نمیتواند با مادر یا خواهر یا دختر او ازدواج کند. «



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی